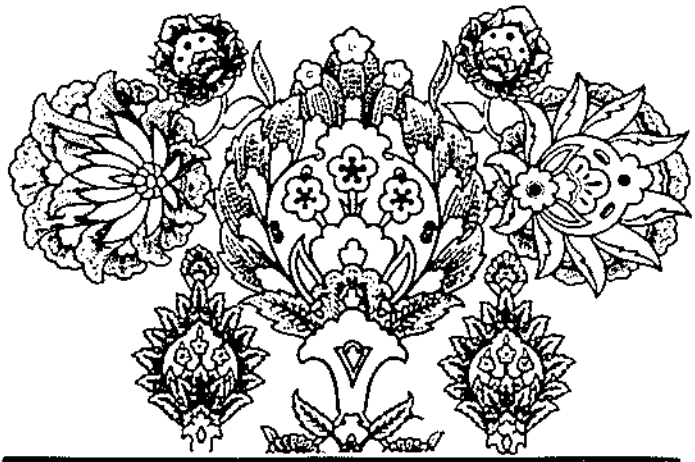

در جستجوی

سعادت

روزها فکر من اینست وهمه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتنم

تمام انسانها از هر ملت و هر نژاد به انگیزه حب ذات و کشش فطری طالب سعادتند وبرای نیل بدان تلاش و کوشش میکنند. ولی اغلب نمیدانند که سعادت واقعی در چیست و راه وصول بدان کدام است حتی بسیاری از فلاسفه و دانشمندان در شناخت سعادت به کجروی وگمراهی دچار شده و دچار تشتت آراء در بین خود گشته‌اند. بعضی سعادت بشر را در کامکاری و لذت پنداشته‌اند وبعضی در مال‌اندوزی و ثروت. برخی مقام و قدرت را موجب سعادت دانسته و برخی جاه و محبوبیت را.

گروهی سعادت بشری را در علم و اخلاق جستجو کرده‌اند و گروهی در زهد و ریاضت و این اختلاف نظرها از آنجهت است که اغلب انسانرا نشناخته‌اند و بجهات درونی و برونیش آنطور که باید پی نبرده‌اند.

کسیکه خواهان سعادت است باید خود را بشناسد. از ذخایر درونی و برونی خویش آگاه گردد، طبق سنن آفرینش قدم بردارد، کلیه جهات مادی و معنوی را مورد توجه قرار دهد. تمایلات انسانی و غرائز حیوانی را به موازات هم با رعایت تعادل و موازنه اقناع نماید، واین خود برنامه اسلام و راه و رسم مسلمانان راستین ودین‌شناس است.

اولیاء گرامی اسلام ضمن روایات متعددی اهمیت و ارزش خودشناسی را تذکر داده و پیروان خویش را به‌این نکته متوجه نموده‌اند که معرفت نفس، مایه پیروزی و موفقیت انسانها است و خود ناشناسی موجب سقوط و تباهی آنان است.

رسول اکرم (ص) فرموده است: "آنکس که قدر و ارزش خود را نمیشناسد وحد خود را رعایت نمیکند راه هلاکت و تباهی را میپیماید."

کسی که از بی‌معرفت نفس میرود و میخواهد خویشتن را از جمیع جهات مادی ومعنوی بشناسد و ازآغاز وانجام خود آگاه گردد طبعا" با سئوالات گوناگون از این قبیل مواجه میشود: من کیستم؟ چگونه ساخته شده‌ام؟ کی مرا ساخته‌است؟ از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ در این دنیا چه میکنم؟ وظیفه من چیست؟ و به کجا میروم؟ و آیا پس مرگ دوباره زنده میگردم؟

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتنم
ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا میروم آخر ننمائی وطنم
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
با چه بوده است مرا دوی از این ساختنم
تا به تحقیق مرا منزل و ره ننمائی
یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم

دانشمندان در دنیای پیشرفته امروزی ضمن بررسی و تحقیق در مجموعه جهان و موالید آن به شناخت بشر نیز پرداخته‌اند و با کمک ابزارهای مادی یا استدلالهای عقلی و فلسفی، کم و بیش جسم و جان انسانرا مورد

مطالعه قرار داده و تا اندازه‌ای به رموز و اسرارش واقف شده‌اند. ولی هدف آنان در این جستجو و کاوش، پی بردن به جهات مادی و بهبود بخشیدن بزندگی دنیوی انسان بوده و جنبه‌های معنوی و روحانیش مورد توجه قرار نگرفته است. بهمین جهت تاکنون آدمی را آنطورکه باید نشناخته‌اند و به ارزش واقعیش پی نبرده‌اند.

انسان، در مکتب پیامبران الهی موجودی است بلند پایه و رفیع و مقامش برتر و بالاتر از تمام موالید جهان مادی است او حاوی روح خدا، حاصل امانت پروردگار و جانشین حضرت حق است. خالق توانا اورا آزاد آفریده، جهان را مسخر و مقهور وی ساخته، و به فرشتگان فرمان داده است این مخلوقات عالیقدر و بزرگوار را سجده کنند.

اگر انسان خود را بشناسد و به ارزش واقعی خویش واقف گردد و در مسیر تعالی قدم بردارد به عالیترین مدارج کمال نائل میگردد. اگر خود را فراموش کند، شان انسانیت خویش را سرکوب نماید، و به انحطاط و دنائت گرایش یابد از هر پستی پست‌تر میگردد، قرآن شریف در این باره فرموده است.

"لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم، ثم رددناه اسفل سافلین، الا الذین آمنو و عملو الصالحات فلهم اجرغیرممنون" ما انسانرا در بهترین سازمان آفریده‌ایم. سپس به کیفر ناپاکی و زشتکاری به پست‌ترین مرتبه‌اش بر میگردانیم مگر افراد با ایمان و درستکار که دچار سقوط نمیشوند وازپاداش دائم وبی‌منت باریتعالی برخوردارند.
(سوره ۹۵ آیه‌های ۶ – ۴)

در مکاتب مادی، برعکس مکتب الهی، انسان تحقیر شده، انسانیت پایمال گردیده، وآدمی از مقام رفیع انسانی به حضیض حیوانیت تنزل یافته است. مادیون انسان را پدیده‌ای صددرصد مادی میپندارند. او را تنها از دیدگاه مادی میگرند. عقل، وجدان اخلاقی و تمایلات عالی انسانی را معلول تصادف و اتفاق و ناشی از طبیعت کور و بی‌شعور میدانند و میخواهند تمام ابعاد وجود او را با معیارهای مادی توجیه و تبیین نمایند. نتیجه این برداشت غلط و غیر واقعی آن شده است که هم‌اکنون در دنیای ما افراد بسیاری با آنکه درس خوانده و تحصیل کرده‌اند درباره انسان دچار خطا و اشتباه گردند. گروهی از آنان جمیع شئون روحی و جسمی بشر را وابسته به شان اقتصادیش دانسته و مردم را بمنزله ابزار تولید گمان کرده‌اند. وگروه دیگر غریزه جنسی را در حیات بشر مهمترین پایگاه تلقی نموده و لذت‌گرائی را عالیترین هدف در زندگی انسان شناخته‌اند و بر اثر این اشتباه بزرگ وخطای گمراه‌کننده، انسانیت و سجایای انسانی را بدست فراموشی سپردند و بشر را به راه فساد وتباهی سوق دادند.

درس خواندن و علم اندوختن غیر از خودشناسی است و دانشمند شدن غیر از خود آگاهی است. چه‌بسیار اشخاص که در رشته‌های مختلف علوم تحصیل کرده ومدارج عالی دانش را پیموده‌اند ولی خود را نمیشناسند. به انسانیت خویش واقف نیستند و از کارهای پلید و گفتار و رفتار غیر انسانی باک ندارند. و بر عکس افراد بسیاری یافت میشوند که فاقد معلومات درسی ودانشگاهی هستند لکن در پرتو تعالیم الهی و آموزش‌های رهبران روحانی خود را شناخته‌اند و میدانند که انسانند، بر اثر معرفت نفس وخودآگاهی، اصول پاکی و فضیلت را همواره رعایت مینمایند، ازاعمال غیر انسانی اجتناب میکنند وانسانیت خویش را به هیچ قیمت از دست نمیدهند.

علی علیه السلام فرموده است: "کسیکه به مقام انسانی و شرافت معنوی خود واقف است خویشتن را از شهوات پست وآرزوهای باطل و ناروا مصون میدارد."
سعادت و رستگاری هر انسانی در نهاد خوداوست وعامل بدبختی و انحطاطش نیز خود اوست.

بدون تردید، انسانیت با آزادی شهوات، بی‌قید و بندی غرائز و پیروی از هوای نفس، ناسازگار است. کسیکه میخواهد انسان باشد، و به کمال لایق انسانی نائل گردد باید خود را بشناسد، بتزکیه نفس بپردازد، مالک اراده خود گردد، غرائز حیوانی را با نیروی عقل ووجدان مهار نماید، خواهشهای نفسانی را در حدود مصلحت و فضیلت سرآورده سازد و از کامجوئیهائیکه منافی با شان انسان است چشم بپوشد، و گرنه به پستی و انحطاط میگراید و رفته رفته دچار سقوط و تباهی میشود.

در پایان با ذکر فرموده قرآن شریف مطلب را به پایان میبریم در حالیکه این سخن خداوند را نصب العین خود قرار داده و همواره به ذکر و یاد خدا باشیم.

"شما از آن گروه نباشید که خدا را از یاد بردند و خدا هم بکیفر این گناه بزرگ، آنانرا ازیادخودشان برد و بجرم فراموشی مجازاتشان کرد که اینان گناهکاران و منحرفین از مسیر حق و عدالتند." (سوره ۵۱ آیه ۱۹).